

نگاه تاریخی

پیامد حضور کارگران ایرانی

در باکو - روسیه

ذهنیت نوین اجتماعی

سروش ملت پرست

■ از آنجا که در مردادماه ۱۲۸۶ خورشیدی با سر و شکل گرفتن حزب «سوسیال دموکرات» ایران در بندر انزلی فعالیت‌های سازمانی- سیاسی تأثیرگذار حزب یادشده پیرو تأسیس در قفقاز به سال ۱۹۰۵ در ایران نیز عینیت یافت، در نوشتار زیر به تأثیرات ناشی از تقلیل انبوه کارگران محروم ایرانی حاضر در باکو - روسیه با نامداد، ناپهاده و اندیشه‌های اجتماعی - سیاسی مدرن و ترقی‌خواه ایا لولویت مضامین عدالت‌آمائهٔ آشاراتی می‌شود.

البته برای نگارنده این ذهنیت قوی همواره چند سطری بیشتر از متن خودنمایی می‌کند که مفاهیم عدالت و برابری و رویکردهای عدالت‌خواهانه و بی‌جوبی‌شان در اواخر قرن گذشته و اوایل قرن کنونی در جامعه ایران امنتاسب با شرایط موجود و ویژگی‌های اجتماعی تکوین‌یافتهٔ نسبت به دهه‌های معاصر و سال‌های اخیر از جوهره و عمق بیشتری برخوردار بود.

مهاجرت کارگران ایرانی به باکو

در اوایل قرن بیستم به دلیل افزایش فشار استعمار از طریق ورود روزافزون کالاهای خارجی به ایران بسیاری از کارخانه‌ها و کارگاه‌های ایرانی تعطیل شدند و به‌ویژه صنایع بافندگی دچار صدمه زیادی شد و در ادامه پیشمورانی که کارهای خود را از دست داده بودند، کارگران کارخانه‌های تعطیل شده و صنعت‌کاران کارگاه‌های ورشکست شده با دهقانان محروم آمیختند و ارتش عظیم بیکاران پدید آمد که کوچک‌ترین وسیله‌ای برای ادامه حیات خود نداشتند. هزاران نفر از بیکاران برای نجات از فقر و گرسنگی همه ساله به روسیه، نواحی قفقاز و مناطق ماورای خزر (بخارا، سمرقند و عشق‌آباد) مهاجرت می‌کردند. تنها در شهر باکو بود که سرمایه‌داری صنعتی با سرعت چشمگیری رشد می‌کرد و به‌ویژه پیشرفت صنایع نفتی، باکو را در مدار یک جریان سرمایه‌داری قرار می‌داد. کارگرانی که به دنبال کار به باکو می‌رفتند ضمن آشنایی با ایده‌های نوین اجتماعی-سیاسی در انتشار اندیشه‌های انقلابی و ایجاد همبستگی میان زحمتکشان شهری و روستایی نقش‌آفرین شدند و با گذشتن زمان باکو نیز بدل شد به یکی از پرجنب‌وجوش‌ترین کانون‌های جنبش کارگران حزب سوسیال دموکرات در سال ۱۸۸۲ توسط یلخاند

و تنی چند از همفکرانش در خارج از روسیه پایه‌گذاری شد و پایه‌ای رشد سرمایه‌داری و افزایش تعداد کارخانه‌ها و بالا رفتن آگاهی سیاسی در بین کارگران روسیه در شهرهای مختلف آن کشور شکل گرفت هر چند در سال ۱۹۰۲ به دو جناح منشویک (قایت) و بلشویک (اکتربیت) تقسیم شدند

اما در راهبری انقلاب ۱۹۰۵-۱۹۰۶ نقش مؤثری را ایفا کرد.

در همین سال به ابتکار استالین برای اجرای کار توده‌ای میان کارگران آذربایجان، گروه حزب سوسیال دموکرات همت تشکیل شد که در راس این سازمان م. عزیز یگوف و آ. چاپاریزده قرار داشتند. بین کمیته بلشویک‌های باکو و سازمان همت ارتباط خوبی برقرار بود. کار در ماورای قفقاز به‌خصوص در موسسات صنعتی باکو و در کنار کارگرانی که بلشویک‌های ماورای قفقاز به رهبری استالین مبارزه انقلابی‌شان را هدایت می‌کردند و نیز شرکت در اعتصابات کارگران باکو، کارگران ایرانی را با روحیه انقلابی عجین می‌کرد و در بازگشت از باکو به ایران، ایده‌های مبارزه انقلابی علیه شاه فئودال‌ها و امپریالیسم را به کشور منتقل می‌کردند.

گروه روشنفکری همت

گروه روشنفکری همت در باکو از سال ۱۲۸۲ در شهرهای بزرگ ایران تشکیل‌هایی را به‌وجود آورد، از حق اعتصاب و فعالیت‌های اقتصادی - سیاسی کارگران دفاع کرد و خواستار بهبود شرایط زیست کارگران شد.فعالیت‌های سازمان‌یافته کارگری به منظور بهبود شرایط کار، افزایش دستمزدها و توجه به مسایل رفاهی صورت می‌گرفت. با توجه به عزیمت بخشی از نیروی کار ایران به مناطق صنعتی قفقاز و به‌ویژه صنعت نفت باکو پس از انقلاب اکتبر، اندیشه‌های سوسیالیستی با شتاب هر چه بیشتر در میان این دسته از کارگران ایرانی رواج یافت. از سال ۱۹۰۵ به‌ویژه در شهرهای شمالی ایران نارضایتی عمومی مردم در قالب تشکیلات انقلابی توده‌ای مجاهدین عینیت یافت و نخستین اعتصاب کارگری در ۲۱تومبر ۱۹۰۵ (۱۳۰۳آبان ۱۲۸۴) توسط سیدان انزلی که در استخدام لایف‌لانو (صاحب امتیاز روسی شیلات) بودند، صورت گرفت.

در سال‌های آغازین قرن بیستم، انقلابیون روسیه از نزد کارگران ایرانی میان آذربایجان و قفقاز جهت رساندن کتب و آثار انقلابی بهره بردند.سازمان همت جدا از تلاش در زمینه سازماندهی کارگران ایرانی مقیم باکو در،صدد بود تا میان کارگران ایرانی که برای مدت کوتاهی به باکو یا قفقاز می‌آمدند نیز تشکیلی ایجاد کند.تشکیلات سازمان همت گام‌نخست‌بود در راه تشکیل حزب سوسیال دموکرات ایران اجتماعیون- عامیون در قفقاز. در این زمینه لنین در مقاله پیداری آسیا نوشت: به دنبال جنبش روسیه در سال ۱۹۰۵،انقلاب دموکراتیک سراسر آسیا را فرا گرفت. انقلاب توده‌های وسیع خلق ایران را برانگیخت، کارگران، دهقانان، نگذشت‌کم شهر و خرده بورژوازی با شعارها و مطالبات، توده‌های مردم به صحنه مبارزه سیاسی با پهناند و فعالیت توده‌های وسیع خلق به صورت رشد جنبش مستقل دهقانی، تشکیل جمعیت انقلابی مجاهدین و انجمن‌ها و دسته‌های فدائیان و انتشار تعداد کثیری روزنامه و - تجلی می‌یافت.

حزب سوسیال دموکرات ایران

در سال ۱۹۰۵ حزب سوسیال دموکرات ایران در قفقاز تحت رهبری نریمان‌اف در باکو تشکیل شد. در سال ۱۹۰۶ نهضت - جنبش دهقانان به‌ویژه در استان‌های همجوار روسیه چون گیلان و مازندران رو به توسعه گذاشت.

ادامه در صفحه۱۲

روزی که برای مصدق کیفرخواست اعدام صادر شد

زنده و مرده‌اش، احمدآباد!

محکمه مملکتی محاکمه خواهد شد.»

البته یک روز بعد حسین مکی با امضای رییس کمیسیون عرایض مجلس شورای ملی در نامه‌ای خطاب به زاهدی در خواست کرد که مصدق را تا موقع انعقاد و تشکیل جلسات مجلس شورای ملی به احمدآباد یا نقطه امن دیگری منتقل کنند. مکی در این نامه دوران زمامداری مصدق را به دو قسمت کرده، قسمتی که به زعم او منطبق با جریان نهضت ملی ایران و آمال و منویات ملت بود و قسمتی که به گفته مکی، جناب ایشان - مصدق - از جریانات نهضت ملی ایران منحرف شدند. مکی می‌گفت که مصدق باید برای قسمت دوم دوران زمامداری‌اش با اجازه مجلس شورای ملی و طبق قانون محاکمه وزرا محاکمه شود.

اما حکومت کودتا آسیمه‌سرت‌ر از آن بود که بخواهد دکتر فرمایشی را تا باز شدن مجلس شورای ملی - که معلوم نبود چه زمانی باز می‌شود - و رسیدگی در دیوان عالی کشور بر وفق قانون محاکمه وزرا، عقب بیندازد. آنها فقط یک چیز می‌خواستند و آن اینکه مصدق باید نابود شود. بنا بر این برخلاف گفته صریح زاهدی و بدون توجه به پیشنهادات کسانی نظیر حسین مکی محاکمه مصدق به عهده دادرسی ارتش گذاشته شد که در آن ایام در دست سلطنت بود.

در ۲۲شهریور ۱۳۳۲ سخنگوی دولت کودتا خبر داد که پرونده مصدق و همکاران او که تا چندی پیش از آن در اختیار فرمانداری نظامی بود، به دادرسی ارتش فرستاده شد است و تحقیقات سری از او ادامه دارد. بازپرسی از مصدق عملاً در ۲۶شهریور شروع شد و تا هفتم مهرماه ادامه یافت در حالی که در جلسه اول بازپرسی قرار بازداشت موقت او صادر شده بود. دادگاه نظامی هم که قرار بود مصدق در آنجا محاکمه شود، آن قرار را در اولین روز مهر ۱۳۳۲ تأیید کرده بود.

مصدق در همان بدو ماجرا سه ایراد عمده و اساسی به دادگاه داشت که صلاحیت آن را زیر سوال می‌برد؛ او یکی اینکه وی نخست‌تربوده و اصل ۶۹ متمم قانون اساسی مقرر داشته بود که به اتهام نخست‌وزیران باید بعد از موافقت مجلس در دیوان کشور رسیدگی شود. دوم آنکه اتهام برانزاری و تغییر رژیم سلطنتی به وضوح یک اتهام سیاسی است. رسیدگی به جرایم سیاسی باز بر وفق اصل ۲۷ قانون اساسی مستلزم حضور هیات‌منصفه بود و دیگر آنکه سرتربپ آرموده که عنوان دادستان ارتش کیفرخواست صادر کرده بود، در روز کودتای ۲۸مرداد

رییس اداره مهندسی ارتش بوده و مصدق در سمت وزیر دفاع، رییس او بوده است بنابراین دخالت او به عنوان دادستان در این محاکمه با مقررات بند ۶ ماده «۳۷» قانون دادرسی ارتش منافات دارد.

آرموده بر این ایرادات مصدق پاسخی داشت و عجب پاسخی که خود می‌دانست نه مصدق را قانع می‌کند و نه تاریخ را! او در پاسخ به مصدق مدعی شد که جرایمی که در کیفرخواست به متهم نسبت داده شده، در فاصله میان

مسعود ر فیعی‌طالقانی

mass. rafi@gmail



هوادلگیر، درها بسته، سرها در گریبان، دست‌ها پنهان نفس‌ها بر دل‌ها خسته و غمگین درختان اسکلتهای بلور آجین زمین دل‌مرده، سقف آسمان کوتاه غبار الوده مهر و ماه زمستان است...

مهدی‌اخوان ثالث

هنوز دو ماه از کودتای ۲۸مرداد نگذشته بود که دادستانی ارتش در نهم مهر ۱۳۳۲ کیفرخواست علیه دکتر محمد مصدق و سرتیپ ریاحی را صادر کرد و متن آن در روزنامه‌های ۱۲مهر به چاپ رسید. اتهام آنان خیانت و اقدام برای به هم زدن اساس حکومت و ترتیب وراثت و تخت و تاج و تحریض مردم به مسلح شدن علیه قدرت و سلطنت بود که بر وفق ماده «۳۱۷» قانون دادرسی و کیفر ارتش، مجازات اعدام برای آن مقرر شده بود. به این‌گونه بود که بزرگ‌ترین محاکمه تاریخ ایران آغاز شد. کودتاچیان آرزو داشتند با اعدام مصدق همه زمزمه‌های حاکمیت مردم را برای ابد خاموش کنند. اما عجب فراز و فرودها دارد روزگار! مصدق در جلسات محکمه چنان رژیم کودتا را منکوب کرد که شاید «آن مرد» - اشاره به نحوه خطاب کردن مصدق نسبت به دادستان ارتش - و ارباب‌اش آرزو می‌کردند کاش به هم‌اوردی مصدق نشناخته بودند.

شعری که در آغاز این نوشتار آمد اثر جوادان شاعر نامدار معاصر مهدی‌اخوان‌ثالث است در وصف خفقان پس از کودتای ۲۸مرداد. اخوان شاید زیباترین تعبیر را در وصف اوضاع و احوال آن روزگار ایران به کار برده باشد که البته این تعبیر تا سال‌های سال پس از زمان سروده شدن به تاریخ انقضای خود نرسید. بگذریم که تنها اشاره به این شعر اخوان کفایت می‌کند در وصف حال دوران کودتا و سرمستی کودتاگران و این نوشته بنا ندارد تا به تکرار آن وضعیت بپردازد، چه آنکه غرض تنها آشارای اجمالی به دادگاه‌های فرمایشی است که دکتر محمد مصدق در آنها محاکمه شد، آن هم به بهانه سالروز صدور کیفرخواست اعدام علیه خوشنام‌ترین نخست‌وزیر دموکرات ایران.

■ ■ ■

۳۱مرداد ۱۳۳۲ یعنی سومین روز پس از کودتا بود که سرلشکر زاهدی از خبرنگاران خارجی که نظری را درباره دکتر مصدق جویا بودند، مصاحبه کرد و گفت: «او در دو مورد بازوردی توسط مجلسین سنا و شورا محاکمه خواهد شد. مورد اول برای اشتباهات و عملیاتی که در زمان نخست‌وزیری‌اش مرتکب شده است و مورد دوم برای جنایاتی که در زمان حکومت غیرقانونی خود به ضدحکومت قانونی قیام و انجام داده، به وسیله عالی‌ترین



فانیا، مصباح

تاریخ معاصر ایران پیوسته یادآور کوشش، مبارزه، موفقیت و شکست‌های بی‌پای‌مدت ما در پوشش نهضت‌های ملی ایرانیان در ۶۰سال اخیر است و هر روز آن سرشار از خاطرات تلخ و شیرین، به خوبی روشن است که نسل جوان امروز در شرایط فعلی به دلایل مختلف به این سابقه ارزنده، بالنده و آموزنده پدران خود آگاهی و دسترسی ندارد. بر همین اساس به انعکاس دیدگاه بعضی از سیاست‌یون صاحب نفوذ و منصب در رابطه با چگونگی فعالیت‌های سیاسی جبهه ملی ایران در قبل و بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ می‌پردازیم و از صاحب‌نظران و مطلعان انتظار می‌رود نظریات خود را منعکس کنند، بالطبع باطبع خوانندگان عزیز بالاخص نسل جوان اندیشمند از این طریق بیشتر و بهتر با حقیقت‌ها و واقعیت‌ها آشنا خواهند شد.

طی سال‌های پس از انقلاب مشروطه جریان فکری ناسیونالیسم بدل به نیروی سیاسی نیرومندی شد و به ویژه با روی کار آمدن خاندان پهلوی به ایدئولوژی نظام حکومتی ایران بدل شد. اما آنچه معنادار می‌نماید هم‌زمانی این تحول با تحولات داخلی، منطقه‌ای و جهانی طی دهه‌های نخست قرن حاضر یعنی انتقال قدرت از قاجار به پهلوی، اهمیت یافتن هرچه بیشتر ایران در معادلات منطقه‌ای و جهانی به دلیل موقعیت ژئوپولیتیک و همجواری با ابرقدرت شرق، کشف منابع جدید نفت در ایران و شیخ‌نشین‌های حاشیه خلیج‌فارس، تعویض نقش ژئاندامری منطقه به رژیم شاه و رقابت دو ابرقدرت وقت و تبدیل ایران به پایگاه استراتژیک آمریکا برای مقابله با روس‌ها است. شناخت رابطه میان تغییر جایگاه کارکردهای ناسیونالیسم در ایران با این تحولات داخلی، منطقه‌ای و جهانی (به ویژه نقش آمریکا) و نیز درک منطق و نحوه تأثیرپذیری ناسیونالیسم ایرانی از تحولات یادشده اهمیت بسیاری داشته و در تحلیل مواضع و عملکرد گروه‌های ملی‌گرا مانند جبهه ملی در طول تاریخ سیاسی معاصر ایران، مولف‌های اساسی به شمار می‌رود.

گفتنی است که ناسیونالیسم در مراحل از فعالیت خود که بیشتر خصلت ضداستعماری و ضداستبدادی داشت (مانند جنبش تنباکو، واقعه رژیم، انقلاب مشروطه و نهضت ملی ششن نفت)، از حمایت نیروهای مذهبی برخوردار بود و رهبران دینی برای تحقق اهداف دینی از کارکردهای مثبت

تاریخ



۲۵ تا ۲۸مرداد به وقوع پیوسته و دکتر مصدق از ساعت یک صبح ۲۵مرداد که فرمان عزل شاه به او ابلاغ شده باغی بوده است. یعنی که او در فاصله ۲۵ تا ۲۸مرداد سمتی نداشته که رییس وقت مهندسی ارتش، مژدس او بوده باشد. مصدق در پاسخ به آرموده نخست تردید در اصالت فرمان صادر را با ذکر دلایلی متفن مطرح کرد و سپس به تردید در مشروعیت فرمان رسید. او تأکید کرد که اگر هم فرمان اصالت می‌داشت، او قانونا مکلف به جلوگیری از کودتا بوده است زیرا به موجب اصل ۶۴

قانون اساسی وزرا نمی‌توانند احکام کتبی یا شفاهی پادشاه را مستمسک قرار داده و سلب مسوولیت از خودشان بنمایند. بعد از همه این‌ها هم رفت سریع محدوده اختیارات پادشاه و داد مشروطیت سر داد که: «درست است که اصل ۴۶ متمم قانون اساسی مقرر می‌دارد که عزل و نصب وزرا به موجب فرمان مهابیونی پادشاه است، اما این اصل غیر از یک جنبه تشریفاتی اثر دیگری ندارد. اگر بنا بود که پادشاه هر وقت خواست وزیرری را عزل یا نصب بنماید، مشروطیت معنا و مفهوم پی پیدا نمی‌کرد و این همان کاری است که قبل از مشروطیت هم سلاطین استبداد می‌کردند.»

مصدق همچنین در جای دیگر در سومین جلسه دادگاه گفت: «شاه حق عزل مرا به هزار دلیل که می‌آورم،

روایتی دیگر از جبهه ملی ایران

ناسیونالیسم پشتیبانی می‌کردند، اما تدریجاً روحیه اصلی این تفکر یعنی تأسیس نظام لاییک براساس جدایی دین از سیاست، ترجیح ملیت بر دین و اخذ تام و تمام الگوهای غربی توسعه، رخ نمایاند و همین امر موجب جدایی مذهبیون از ملی‌گرایان شد.

نکته مهم و قابل توجه، شناسایی و تفکیک دو طیف یا گرایش ناسیونالیستی متفاوت از یکدیگر است:
۱- نخست جنبش ملی‌گرایي که تحت تأثیر شکست نهضت مشروطه، اشغال ایران در جنگ جهانی اول، هرج و مرج و پراکندگی کشور قدرت را به دست گرفت و به قیمت ایجاد دیکتاتوری از بین برین در حق و آزادی‌های اساسی، نظامی متمرکز و دیوان‌سالار به وجود آورد و در پی ایجاد آشتی میان ملی‌گرایي ایرانی و توسعه‌نیچیند و ناتمام و حنف یا کمربک کردن عنصر دین در جامعه بود، این گرایش را می‌توان ناسیونالیسم باستانگرا یا سلطنت‌طلب‌نامید که با شاخص‌های زیر شناخته می‌شود:

–اعتقاد به ششامی دین از سیاست

– پذیرش الگوی توسعه و کلیت تمدن غربی منهای لیبرالیسم سیاسی و حقوق سیاسی مردم.

–اعتقاد به ایجاد تمرکز شدید و لولویت قدرت و امنیت ملی بر توسعه سیاسی و اعطای حقوق سیاسی مردم.

– تأکید بر نظام سلطنت و تمکین عملی به قانون اساسی مشروطه

–باستانگرایی و تأکید بر دوران ایران قبل از اسلام

۲- گرایش ملی‌گرایانه دوم – که به جز سال‌های ملی شدن نفت هیچ‌گاه قدرت سیاسی را به دست نگرفت بیشتر در قالب احزاب و گروه‌های تشکیل‌یافته در جبهه ملی تشکیل یافته در جبهه ملی نمایانگر است.این گرایش را می‌توان ناسیونالیسم لیبرال نامید. مبانی نظری و خاستگاه نظری این دو گرایش و حتی اهداف و اصول اساسی آنان تفاوت چندانی با یکدیگر ندارد، یعنی هر دو اعتقاد به جدایی دین از سیاست، اصالت ملیت، باستانگرایی و ایران‌گرایی و پذیرش مبانی فکری و تمدن غربی دارند.

تفاوت آنها با یکدیگر بر سر مسایل جزئی مانند الزام ملی‌گرایان لیبرال به قانون اساسی مشروطه و اعطای مطالبات و حقوق و آزادی‌های اساسی به ملت است، در واقع تفاوت آنها در شیوه حکومت‌داری است که در این خصوص میلیون لیبرال برخلاف ملی‌گراهای سلطنت‌طلب کمتر قابل به اصل تمرکز و استفاده از قوه‌فهر به هستند یا چنانچه خود می‌گویند با وجود اعتقاد به جدایی دین از سیاست قابل به دین‌ستیزی نیستند.

کاغذ کاهی

به بهانه سالروز تأسیس روزنامه شرق توسط سیدضیاء طباطبایی در سال ۱۲۸۸

«برق» جای «شرق» را گرفت

سهند ستاری



■ هگل – فیلسوف ایده‌الیست آلمانی- روزنامه خواندن را تمثیلی از نیایش انسان متعدن امروزی عنوان کرد که گاه این نیایش به سبب گرفتاری در بند «از خود بیگانگی» حتی نمی‌توانست فاتح آذهان خود- تعمق‌گر باشد. تجربه چنین جریانی در جوامع انتقالی نظیر ایران که در حال گذر از بنیاد سنت به سوی بنیان مدرنیته بودند همواره به سمت تکوین آرمانی بس دستیافتنی هدایت می‌شد. جوامعی که ماهیت خرد نقاد نوپیدار را در بند سنت‌های چند هزارساله و اسطوره‌مدارشان اسیر کرده بودند و گزاره‌هایی از جنس مزبور را صرفاً به ملغمه‌های دنیای غرب منظور می‌داشتند. در ایران پس از ظهور دوران مشروطیت اول، نشریات یومیه با فعالیت کار عقلی روشنفکران تجددخواه به شیوه نگارشی شبیه به نشریات معمول خارجی رسیدند. روزنامه‌هایی که با شیبه‌طورخواهی و سنت‌گرایی در اتاق فکر منوال‌فکران ایرانی و ایرانی‌همواره بر فعلیت کار فکری آزادی‌خواهان ایران تأکید کردند. در یادداشت پیش‌رو قصد دارم تا در پی تثبیت رنسلس فکری مطبوعات ایران، مسروری بر یکی از جریان‌سازترین نشریات تجددخواه داشته باشم. روزنامه‌ای که تقریباً از ۱۰ سال پیش، همواره، یکی از نعل خورده است و یکی از میخ. روزنامه شرق تا قبل از انقلاب اسلامی در دو دوره و در موضوع و ماهیتی کاملاً مستقل از هم منتشر شد که سعی خواهم داشت با توجه به حوصله سسطور، در سرحدی بسیار مجمل مروری بر فعلیت دورانی این نشریه داشته باشم.

شرق اول

روزنامه شرق به سال ۱۳۲۷ م. ق در چهار صفحه و با مدیریت سیدضیال‌الدین طباطبایی در تهران منتشر شد. پس از چندی حسین کسمایی برای کمک به «شرق» مدیریت روزنامه را بر عهده گرفت و سیدضیا صاحب امتیاز روزنامه باقی ماند. اما کسمایی تنها در تنظیم روزنامه نقش داشت و به شرحی که در ادامه ذکر خواهم کرد، مقالات محوری و جنجالی روزنامه یا قلم خود سید به دست مردم می‌رسید. در زیر لوگوی روزنامه جمله‌ای ذکر شده بود که مسلک و بنیان فکری «شرق» را در آن روزگار بیان می‌کرد: «این روزنامه طرفدار استقلال ایران و آیینه حقیقت‌نمای ایرانیان است.» پس از انتشار ۶۴ شماره در سال اول، روزنامه شرق با حکم وزارت فرهنگ توقیف شد که روزنامه حبل‌المعین در چاپ کلکته درباره نخستین توقیف شرق این‌گونه نوشت: «از وزارت داخله روزنامه شرق توقیف شد، ما از موضوع صحبت نکرده همان می‌گوییم که بدون محاکمه و تطایق قانون توقیف روزنامه برای روزنامه‌نویسان مایه تآثر و اعتراض است.» روزنامه پس از حدوداً پنج ماه توقیف اجباری این بار بنا به خطاری که دریافت کرده بود سه روز در هفته چاپ و توزیع شد. اما به فاصله پس از دو ماه «شرق» بار دیگر با حکمی که از سوی نظمیه صادر شده بود، توقیف شد. علت توقیف و تعطیلی روزنامه شرق که بدون محاکمه صورت گرفته بود انتقاد و بازخواست شدید و سختی بود که مدیران روزنامه با قلعی تند نسبت به تشکیل کابینه جدید در سال ۱۳۲۸ م. ق. ایزر، کرد. بودند. بلافاصله در همان روز توقیف دوم، میاهو و بلاوی میان مدیران نشریات مرکز ایجاد شد و همگی طی بیانیه‌ای رسمی و فوق‌العاده که به امضای اکثریت رسیده بود نسبت به توقیف روزنامه شرق اعتراض کردند. متن این اعتراض از شماره ۲۳ سال ۱۸ روزنامه حکمت منتشر شد که اعضای مدیران نشریات ایران‌نو، دیوان، عدالت (روزنامه پلینس ایران)، تمدن، استقلال ایران و چند جریده دیگر نیز ذکر شده بود. تا اینکه به فاصله یک ماه روزنامه شرق مجدداً منتشر شد و از شماره ۹۱ قلم تند سیدضیا بار دیگر در فضای مطبوعات ایران قصدید این بار شرق در چهار صفحه منتشر شد که صفحه آخر به زبان فرانسوی طبع شد. تأثیرگذاری و اهمیت روزنامه شرق بیشتر به علت سرمقاله‌هایی بود که با زبان تند سیدضیا و اوج بی‌بروایی، از دولت و همسایه شمالی ایران و فجاج و اتفاقاتی که روس‌های تزاری در ایران باعث می‌شدند پرده بر می‌داشت. با این حال روزنامه شرق در پی انتشار شماره ۱۰۶ برای همیشه توقیف و تعطیل شد و سیدضیال‌الدین طباطبایی اقدام به انتشار روزنامه «برق» کرد و بدین صورت پرونده شرق اول بسته شد.

شرق دوم

این بار «شرق» با طرح و ساختار مجله شرق در تهران و به‌صاحب امتیازی محمد رضانی و با سردبیری سعید نفیسی در سه دوره منتشر شد. بار اول در سال ۱۳۰۳ شمسی، تنها یک شماره از آن منتشر شد و بلافاصله توقیف شد. در مرتبه دوم، «شرق» پس از دو سال وقفه میان شماره اول و دوم در سال ۱۳۰۵ فعالیت خود را با مجله‌ای ۳۲ صفحه‌ای از سرگرفت اما این بار نیز در ادامه راه ناتوان ماند و نشریه توقیف شد.اما بار سوم از دی ماه ۱۳۰۹ تا بهمن ۱۳۱۰ شمسی، شرق در ۱۲ شماره منتشر شد و در مجموع با ۱۴ شماره، شرق دوم نیز در حالی که هیچ ارتباطی با شرق اول نداشت، تعطیل شد. علت تعطیلی شرق را عدم سوددهی عنوان کردند. به گواه تاریخ مطبوعات ایران، مجله شرق از جمله مجلات معدودی بود که از حیث تنوع مطالب ادبی، اجتماعی و تاریخی کم‌نظیر بود و مقالات آن با قلم تأثیرگذارترین نوگرایان و متجددین و نامدارترین متفکران ایرانی تدوین و تکوین می‌شد.

ادامه در صفحه۱۲